Iran Varzeshi Newspaper

iranvarzeshii

• سه‌شنبه ۳ آذر ۱۴۰۵ • ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸
• سال سی‌ام • شماره ۸۲۷۲

www.INN.ir/sport

ایران ورزشی

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مجری: مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران
• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل و مدیر مسئول : علی متقیان
• سردبیر ارشد مؤسسه: هادی خسرو شاهین
• سردبیر ایران ورزشی: علی جوادی
• تلفن: ۱۴ـ۸۸۵۰۴۱۱۳ • نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳
• چاپ: چاپخانه مؤسسه جام جم
• سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ ـ ۸۸۵۰۱۳۰۰ ـ ۸۸۷۴۶۵۸۳
• امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰ ـ ۸۸۵۲۱۹۵۴
• نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵

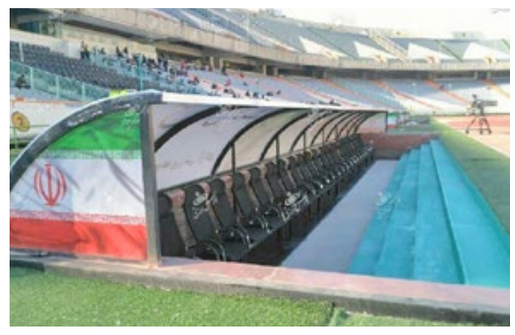
پروژه‌ها با یک باخت تمام نمی‌شود

تغییر سرمربی و اخراج مربیان، پدیده‌ای مختص فوتبال ایران نیست و حتی در معتبرترین لیگ‌های دنیا هم اتفاق می‌افتد؛ تفاوت اما در منطق این تصمیم‌هاست. در فوتبال حرفه‌ای، تغییر مربی لزوماً به معنای پایان یک پروژه یا پاک‌کردن صورت‌مسأله نیست. باشگاه‌هایی مثل منچسترسیتی، آرسنال و لیورپول نشان داده‌اند که اعتماد به یک سرمربی و فراهم‌کردن زمان و امکانات برای اجرای برنامه‌هایش می‌تواند به ساختن یک تیم قدرتمند منجر شود. در مقابل، تغییرات پیاپی روی نیمکت، بدون اصلاح ساختار مدیریتی و فنی، معمولاً فقط شروع یک چرخه تازه از هزینه‌کردن و ناکامی است. تمام این مسأله شاید به این برنمی‌گردد که چرا مربیان برکنار می‌شوند؛ سؤال مهم‌تر این است که چرا باشگاه‌ها پیش از انتخاب سرمربی، برنامه‌ای برای ادامه مسیر ندارند. در چنین شرایطی، هر مربی جدید با وعده تغییر می‌آید و خیلی زود خودش به بخشی از همان بحران تبدیل می‌شود.

سوژه

۵۰ تغییر در سه فصل اخیر روی نیمکت‌ها

ویروس اخراج بلای جان فوتبال



در فوتبال ایران، نیمکت مربیگری بیشتر از آنکه جایگاهی برای اجرای یک برنامه بلندمدت باشد، به صندلی لرزانی تبدیل شده که گاهی با چند هفته نتیجه نگرفتن، صاحب آن باید به فکر جمع کردن وسایلش باشد.

مرور تغییرات کادر فنی تیم‌های لیگ برتری در دو فصل اخیر، تصویری نگران‌کننده از این بی‌ثباتی ارائه می‌دهد؛ جایی که برکناری، استعفا و جدایی تحت فشار نتایج، به بخشی تکراری از روتین باشگاه‌ها تبدیل شده است.

فصل ۱۴۰۴-۱۴۰۳



این فصل را می‌توان یکی از نمونه‌های جدی این وضعیت دانست. در این فصل، تغییرات نیمکت‌ها حتی پیش از رسیدن مسابقات به نیمه راه شروع شد و با ادامه رقابت‌ها شدت گرفت. خوان کارلوس گاریدو در پرسپولیس، مارکو اورلیو در خیبر، رضا مهاجری در شمس‌آذر و مسعود شجاعی در مس رفسنجان از جمله مربیانی بودند که در جریان مسابقات از سمت خود کنار رفتند. در استقلال هم تغییرات متوالی روی نیمکت اتفاق افتاد؛ جواد نکونام استعفا داد، پیتسو موسیمانه در ادامه جدا شد و سهراب بختیاری‌زاده و محمد نوازی هم در مقاطعی مسئولیت هدایت تیم را برعهده گرفتند. نساجی، سپاهان و استقلال خوزستان هم از جمله تیم‌هایی بودند که در طول فصل تغییرات فنی را تجربه کردند.

نکته قابل توجه در آن فصل، تکرار تغییرات در بعضی باشگاه‌ها بود. استقلال چند بار سرمربی خود را تغییر داد و مس رفسنجان هم پس از جدایی محرم نویدکیا، با تغییرات دیگری در کادر فنی مواجه شد. در واقع، مسأله فقط تعداد مربیان جداشده نبود؛ بلکه برخی باشگاه‌ها حتی برای انتخاب جانشین هم به ثبات نرسیدند و از مربیان موقت استفاده کردند. در مجموع در این فصل ۳۳ جابه‌جایی در نیمکت باشگاه‌ها رخ داده است.

فصل ۱۴۰۵-۱۴۰۴



این فصل هم با وجود تغییرات متعدد در پیش‌فصل، در جریان مسابقات شاهد برکناری دو سرمربی ایرانی بودیم. وحید هاشمیان پس از هفته هشتم از پرسپولیس کنار رفت و اوسمار ویرا جانشین او شد.

رسول خطیبی هم در هفته دوازدهم از مس رفسنجان جدا شد تا مجتبی جباری هدایت این تیم را برعهده بگیرد. پیش از شروع فصل هم جدایی‌هایی مثل پایان همکاری اسماعیل کارتال با پرسپولیس، محمد ربیعی با خیبر، مهدی رحمتی با شمس‌آذر، پاتریس کارترون از سپاهان، مجتبی جباری از استقلال، سعید دقیقی از خیبر، سیروس دین‌محمدی از پیکان و محمد ربیعی از ذوب‌آهن اتفاق افتاده بود؛ جابه‌جایی‌هایی که اگرچه همگی برکناری نبودند، اما از بی‌ثباتی در انتخاب و ادامه همکاری با سرمربیان حکایت داشتند.

در نهایت ۱۱ مربی در این فصل جابه‌جا شدند؛ هرچند این عدد در حالی به دست آمده که لیگ برتر فصل قبل به دلیل شرایط خاص کشور، تعلیق شد و اصلاً تا پایان پیش نرفت وگرنه که قطعاً این عدد بیشتر از این هم می‌شد.

درس عبرت نمی‌گیریم

اما فصل جاری، بار دیگر نشان داده که تجربه فصل‌های گذشته درس چندانی برای مدیران باشگاه‌ها نداشته است. پشت این آمار، مسأله‌ای فراتر از نتیجه‌گیری چند تیم قرار دارد و آن هم این است که چرا باشگاه‌های ایرانی تا این اندازه در مقابل ناکامی‌های مقطعی بی‌طاقت شده‌اند.

اصلاً مربیانی که با شناخت از شرایط باشگاه و وعده اجرای برنامه‌های فنی انتخاب می‌شوند، واقعاً فرصت کافی برای ساختن تیم در اختیار دارند یا بعد از چند هفته عدم نتیجه‌گیری، به‌خاطر هجمه‌های هواداران و مدیران باشگاه‌ها از سمت خود کنار می‌روند یا برکنار می‌شوند. از سوی دیگر، استعفاهای متوالی هم نباید از این بررسی کنار گذاشته شوند.

همه مربیان با حکم برکناری از تیم‌هایشان جدا نمی‌شوند؛ بعضی در پی اختلاف با مدیران، برخی در نتیجه فشار هواداران و گروهی هم پس از ناکامی در کسب نتایج مورد انتظار، خودشان تصمیم به رفتن می‌گیرند. با این حال، تفاوت میان استعفا و برکناری همیشه به معنای تفاوت در علت جدایی نیست. گاهی فشار بیرونی و از دست رفتن حمایت مدیریتی، شرایطی ایجاد می‌کند که مربی قبل از دریافت حکم اخراج، خودش راه خروج را انتخاب کند.

مدیران با تصمیم‌های شتابزده، استعدادها را قربانی ناکامی‌های مدیریتی می‌کنند

مربی‌کُشی در لیگ برتر

گزارش ویژه

فائزه زمانی
خبرنگار

لیگ برتر فوتبال ایران هنوز به نیمه راه نرسیده، اما نیمکت ۶ تیم از ۱۸ تیم حاضر در این رقابت‌ها دستخوش تغییر شده است؛ آماری قابل تأمل که بار دیگر عمر کوتاه مربیان در فوتبال ایران و تصمیم‌های شتابزده مدیران باشگاهی را به یکی از سوژه‌های جدی فوتبال کشور تبدیل می‌کند. با جدایی وحید رضایی از شمس‌آذر قزوین، او ششمین سرمربی جداشده این فصل فوتبال ایران است که تا پایان هفته سیزدهم از سمت خود کنار رفته است. پیش از او نیز مجتبی حسینی از نساجی، محمد نوری از صنعت نفت آبادان، رسول خطیبی از فجرسپاسی، عبدالله ویسی از ذوب‌آهن و قاسم شهبا از مس شهربابک جدا شده بودند تا موج تغییرات روی نیمکت باشگاه‌های لیگ برتر، پیش از رسیدن رقابت‌ها به نیمه راه، شدت بگیرد.

در سال‌های گذشته، یکی از انتقادهای پرتکرار به فوتبال کشورهای حوزه خلیج‌فارس، نتیجه‌گرایی افراطی مدیران و عمر کوتاه مربیان بود؛ مدیرانی که گاهی با چند نتیجه نامطلوب، برکناری سرمربی را اولین و ساده‌ترین راه عبور از چالش می‌دانستند. حالا اما به نظر می‌رسد همان الگویی که زمانی آن را به نقد می‌کشیدیم و حتی به تمسخر می‌گرفتیم، به بدنه باشگاه‌ها و فوتبال خودمان نفوذ کرده است. این اتفاق تنها به فصل جاری محدود نمی‌شود و طی چند فصل اخیر بارها تکرار شده است؛ روندی نگران‌کننده که نشان می‌دهد نیمکت تیم‌های ایرانی بیش از آنکه جایگاه اجرای یک برنامه فنی و بلندمدت باشد، به موقعیتی موقت و وابسته به نتایج کوتاه‌مدت تبدیل شده است.

طبیعی است که در فوتبال حرفه‌ای، هیچ مربی‌ای از نتیجه‌گیری و پاسخگویی در قبال عملکرد تیمش معاف نیست. مدیران باشگاه‌ها نیز زمانی که تیم‌شان از اهداف تعیین‌شده فاصله می‌گیرد، برای ایجاد تغییر تحت فشار قرار دارند. با این حال، پرسش اساسی اینجاست که چرا در فوتبال ایران، اولین و در دسترس‌ترین راهکار برای عبور از چالش، تغییر سرمربی است؟ چرا ریشه تمام ناکامی‌ها و نتیجه نگرفتن تیم‌ها به مربیان نسبت داده می‌شود و آنها همواره اولین قربانیان تصمیم‌های مدیریتی هستند؟

وقتی تیمی نتیجه نمی‌گیرد، کمترپیش می‌آید که ساختار مدیریتی، کیفیت نقل‌وانتقالات، برنامه‌ریزی پیش‌فصل، امکانات تمرینی و حتی میزان حمایت باشگاه از کادر فنی، به اندازه عملکرد سرمربی زیر ذره‌بین برود. گویی در معادلات مدیریتی فوتبال ایران، مربی تنها فردی است که باید تاوان ناکامی‌ها را بپردازد؛ حتی زمانی که بخش مهمی از مشکلات تیم، خارج از اختیارات و مسئولیت‌های او شکل گرفته است. چنین رویکردی نه‌تنها کمکی به اصلاح شرایط نمی‌کند، بلکه با تکرار تصمیم‌های مقطعی، فرصت شکل‌گیری یک ساختار فنی باثبات را هم از باشگاه‌ها می‌گیرد.

از سوی دیگر، نمی‌توان بی‌ثباتی را فقط به نیمکت مربیان محدود کرد. فوتبال ایران طی سال‌های اخیر در سطوح مختلف مدیریتی نیز با تغییرات پی‌درپی مواجه بوده است؛ از مدیران عامل و اعضای هیأت‌مدیره باشگاه‌ها گرفته تا تصمیم‌گیران ارشد فوتبال. وقتی بالاترین ارکان یک مجموعه از ثبات و برنامه مشخص برخوردار نیستند، انتظار ثبات در سایر بخش‌ها نیز چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. مدیری که خودش برای ادامه فعالیت اطمینانی ندارد، معمولاً نه فرصت کافی برای اجرای یک پروژه بلندمدت خواهد داشت و نه انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری روی برنامه‌ای که ممکن است مدیر بعدی آن را کنار بگذارد. در این چرخه معیوب، سرمربی بیش از سایر ارکان در معرض فشار قرار می‌گیرد؛ چراکه او ویترین فنی باشگاه است و هنگام ناکامی، بیشترین انتقادها متوجه نامی می‌شود که روی نیمکت نشسته است.

با ادامه این روند، بعید نیست آمار ۶ مربی جداشده در ۱۳ هفته ابتدایی، تا پایان فصل افزایش پیدا کند. مسأله اما تنها اضافه شدن چند نام دیگر به فهرست مربیان برکنارشده نیست؛ فوتبال ایران باید به این پرسش پاسخ دهد که تا چه زمانی قرار است تغییر سرمربی، جایگزین اصلاح ساختار، برنامه‌ریزی اصولی و پذیرش مسئولیت مدیریتی شود؟ پرونده امروز به دنبال واکاوی همین چرخه تکراری است؛ چرخه‌ای که در آن مربیان می‌روند، مدیران تغییر می‌کنند، نیمکت‌ها همچنان بی‌قرار می‌مانند و بی‌ثباتی، بی‌آنکه ریشه‌هایش اصلاح شود، به حیات خود در فوتبال ایران ادامه می‌دهد.



وقتی مدیران ثبات ندارند، سایر ارکان هم در امان نیستند

آشوبی: مربیان، قربانی آشفتگی ساختار فوتبال شده‌اند

سؤال و جواب

در فوتبال ایران، نیمکت مربیان زودتر از هر جای دیگری زیر فشار بحران‌ها دچار تغییر می‌شود. هنوز ۱۳ هفته از لیگ برتر نگذشته، تعداد مربیان برکنارشده به عدد قابل‌توجهی رسیده است؛ روندی که حالا دیگر نمی‌توان آن را صرفاً به نتیجه‌گرایی یا فشار هواداران نسبت داد. فرزاد آشوبی، کارشناس فوتبال، معتقد است ریشه این بی‌ثباتی‌ها را باید در ساختار مدیریتی باشگاه‌ها جست‌وجو کرد؛ جایی که تغییرات مداوم مدیران و هیأت‌مدیره‌ها، فرصت شکل‌گیری یک تفکر و برنامه بلندمدت را از فوتبال ایران گرفته است.

چرا در فوتبال ایران، اولین راهکار عبور از بحران، تغییر مربی است؟

این عدم ثبات صرفاً مربوط به شرایط مربیان نیست و تمامی ارکان فوتبال ما به سمت بی‌ثباتی و تصمیمات عجولانه می‌روند. در حال حاضر مربیان، مدیران و هیأت مدیره‌ها هم درگیر همین چرخه هستند. در میان باشگاه‌های ما به ندرت می‌شود باشگاهی پیدا کرد که ظرف چندسال اخیر، در چارت اداری خود ثبات مشخصی داشته باشد. وقتی ارکان بزرگ‌تر باشگاه‌ها دچار تغییرات دائمی هستند، قطعاً ایده‌ها و تصمیم‌های متفاوتی رخ می‌دهد. بحث من این است که وقتی دائماً عامل تأثیرگذار ثبات مورد هجمه قرار می‌گیرد، چطور می‌شود انتظار داشت که جایگاه یک مربی با فاکتور ثبات همراه باشد.

نقش مدیران فوتبال در این تغییرات و تصمیم‌گیری‌ها به چه شکل است؟

حتی بالاتر از مدیران، باز هم می‌گویم که اصل فوتبال ما همراه با ثبات نیست و وقتی به این شکل پیش می‌رود نمی‌شود تک بعدی نگاه کرد و تنها به تغییرات مربیان اشاره کرد. در سالیان اخیر، تغییرات سایر ارکان فوتبال ما هم بیشتر از استانداردها بوده است.

در این میان تا چه اندازه می‌شود به نتیجه‌گرایی اشاره کرد که به نوبه خود نقش زیادی در قربانی شدن مربیان دارد؟

این موضوع به اشتباه جا افتاده است؛ چراکه سرمربیان با توجه به مسئولیت سنگینی که دارند بیشترین هجمه و فشار را تحمل می‌کنند. بنابراین با توجه به این موضوع، مربیان همیشه به عنوان اولین مقصر شناخته می‌شوند اما بحث من این است که وقتی تغییر به دفعات در چارت مدیریتی رخ می‌دهد، هر روز تفکرات جدید و متناقضی ورود پیدا می‌کند که الزاماً هم با ایده قبلی همخوانی ندارد و این خود عاملی است که جایگاه سایر افراد بویژه سرمربیان را تهدید می‌کند.

در این بین شیطنت ایجنت‌ها تا چه اندازه در تسریع این روند و تغییر مربیان نقش دارد؟

ایجنت‌ها هم از طریق همین تغییر و تحولات است که می‌توانند فعالیت کنند و حرفه خود را جلو ببرند اما نگاه ما باید کلان‌تر باشد و از دیدگاه من حلقه اصلی چارت مدیریتی است که وقتی دائماً در حال تغییر است نمی‌شود انتظار داشت که زیرمجموعه آنها از جمله مربیان در امان بوده و با تغییر همراه نشوند.

هرم وارونه برنامه‌ریزی



مسعود معینی
عضو پیشین کمیته فنی فدراسیون فوتبال

در مقایسه با لیگ برتر سایر کشورها، متوجه می‌شویم که مسأله تغییر مکرر مربیان در لیگ‌های برتر انگلیس، فرانسه، آلمان و اسپانیا به این شکل وجود ندارد؛ چرا که این لیگ‌ها ویژگی‌های مشخصی دارند که مهم‌ترین آنها برنامه‌ریزی شامل کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت است. ما معمولاً از برنامه‌های کوتاه‌مدت شروع می‌کنیم و پس از سالیان طولانی، به‌تدریج به اهمیت برنامه‌ریزی میان‌مدت توجه می‌کنیم.

اما زمانی برنامه‌ها اصولی خواهد بود که بلندمدت باشد و بتوان تمام امور را در چهارچوب یک برنامه‌ریزی درست پیش برد، آن‌گاه است که ثبات شکل می‌گیرد. این ثبات باید در تمام بخش‌های باشگاه وجود داشته باشد؛ از مدیریت باشگاه و تیم‌ها گرفته تا کادر فنی، کادر سرپرستی، کادر تدارکاتی و از همه مهم‌تر، منابع مالی. این مسأله حتی به شهرهای مختلف یک کشور هم بستگی دارد. برنامه‌ریزی بلندمدت می‌تواند در وهله اول شامل خود باشگاه باشد؛ در مرحله دوم، تیم‌های مختلف باشگاه در رده‌های سنی گوناگون را دربر بگیرد و در مرحله سوم، مدیریت باشگاه و تمام ارکان هدایت تیم را شامل شود؛ از جمله سرمربی، مربیان، مربی بدنساز، گروه پزشکی و پزشکان تیم. تمام این بخش‌ها باید به‌صورت جداگانه و دقیق مورد توجه قرار بگیرند. ما زمانی می‌توانیم از مرحله برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت عبور کنیم و به مراحل بعدی برسیم که مشکلات اولیه را به‌درستی برطرف کرده باشیم و دیگر در آن بخش‌ها با مانع و اختلالی مواجه نباشیم. اما در کشور ما شرایط دقیقاً برعکس است؛ گویی نوک هرم پایین و قاعده آن در بالا قرار گرفته است، درحالی‌که قاعده و پایه باید در پایین باشد. در کشور ما اساساً به مهم‌ترین رکن فوتبال، یعنی باشگاه، توجه کافی نمی‌شود. به‌جز سه یا چهار تیم، سایر تیم‌ها از پایداری و ساختار باشگاهی قابل‌توجهی برخوردار نیستند. باشگاه از ارزش واقعی خود فاصله گرفته و دیگر معنای حقیقی باشگاه را ندارد. ما به‌نوعی این ساختار را کنار گذاشته‌ایم و همه‌چیز را در سطح اول فوتبال به حضور یک سرمربی بزرگ محدود کرده‌ایم؛ درحالی‌که باشگاه، پایه و اساس موجودیت یک تیم است. برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت ما پاسخگو نبوده است. از سوی دیگر، با یک تغییر نسل عجیب در میان سرمربیان تیم‌ها مواجه شده‌ایم. بسیاری از مربیان قدیمی پا به سن گذاشته‌اند و عملاً از چرخه اصلی فوتبال خارج شده‌اند و مربیان جوان کار را گرفته‌اند و گاهی یادمان می‌رود که آنها نیاز به زمان دارند.

از طرف دیگر، تغییرات مکرر در مدیریت هم لطمه وارد کرده است. وقتی رئیس هیأت‌مدیره یا مدیرعامل باشگاه تغییر می‌کند، این اتفاق به ساختار و ثبات خود باشگاه آسیب می‌زند. در همین راستا، فدراسیون فوتبال مجموعه‌ای از مسئولان و مدیرانی دارد که وظیفه اصلی آنها برنامه‌ریزی برای فوتبال کشور است. آنها باید به وظایف اصلی خود بپردازند؛ اما متأسفانه گاهی وظایف اصلی کنار گذاشته می‌شود و توجه به امور فرعی و مسائلی معطوف می‌شود که بیشتر به نفع خود افراد است.

در هر صورت، مشکلاتی که امروز در فوتبال ما به وجود آمده‌اند، به‌سادگی و در کوتاه‌مدت قابل‌رفع نیستند. فوتبال ما هم روزبه‌روز در حال پسرفت است و متأسفانه دیگر نمی‌توانیم خودمان را به سطح ژاپن، کره‌جنوبی و حتی ازبکستان برسانیم. من معتقدم اگر همین روند برنامه‌ریزی در ازبکستان ادامه پیدا کند، شما پنج سال دیگر تیم ملی این کشور را در جایگاهی خواهید دید که امروز ژاپن در آن قرار دارد. آنها از ۱۵ تا ۲۰ سال پیش این مسیر را شروع کرده‌اند و روز به روز پیشرفت می‌کنند اما ما چه!

یادداشت

حمیدرضا عرب
خبرنگار

سرمربی می‌خواهید یا اسپانسر؟

اخراج پی‌درپی سرمربیان در فوتبال ایران تنها یکی از معضلات مدیریتی باشگاه‌ها نیست. پشت پرده این تغییرات پدیده دیگری نیز وجود دارد که به‌مراتب نگران‌کننده‌تر است. انتخاب مربی بر اساس توانایی او در جذب اسپانسر و تأمین منابع مالی باشگاه! اتفاقی که به‌تدریج جایگاه مربیگری را از یک مسئولیت تخصصی و حرفه‌ای به ابزاری برای درآمدزایی برخی مدیران و مالکان باشگاه‌ها تبدیل کرده است. این موضوع جلوی رشد مربیان شایسته را هم گرفته است.

درست است که اخراج سرمربیان در مقاطع مختلف می‌تواند به مصون ماندن مدیران از پاسخگویی منجر شود، اما مسأله به تنهایی این نیست. در برخی باشگاه‌های فوتبال ایران مشاهده شده که مدیران به جای بررسی توانایی‌های فنی، سوابق مربیگری و دانش تخصصی گزینه‌های سرمربیگری به دنبال افرادی هستند که بتوانند برای باشگاه اسپانسر بیاورند و بخشی از مشکلات مالی مجموعه را برطرف کنند.

این پدیده به‌ویژه در لیگ‌های پایین‌تر، از جمله لیگ یک و لیگ دو بیشتر نمود پیدا کرده، هرچند نمونه‌هایی از آن در لیگ برتر نیز مشاهده شده است. در چنین شرایطی مربی به جای آنکه بر اساس شایستگی فنی انتخاب شود، باید توانایی اقتصادی خود را به مدیران اثبات کند.

گویی دیگر مهم نیست یک سرمربی چه دانش و تجربه‌ای دارد و چه برنامه‌ای برای ساختن تیم ارائه می‌دهد، بلکه مهم این است که چه میزان پول و اسپانسر می‌تواند وارد باشگاه کند.

این اتفاق در واقع چوب حراج زدن به جایگاه رفیع مربیگری و شأن معلمی در فوتبال است. مربی باید مسئول پرورش استعدادها و ارتقای کیفیت فنی بازیکنان و ساختن یک مجموعه منسجم باشد، نه اینکه به ابزار تأمین منابع مالی مدیران تبدیل شود.

وقتی چنین رویکردی در انتخاب سرمربی حاکم می‌شود، طبیعی است که بسیاری از افراد شایسته از چرخه انتخاب خارج شوند و فرصت فعالیت به کسانی برسد که شاید اولویت اصلی‌شان مسائل فنی نباشد.

البته این مسأله فقط به تیم‌های حرفه‌ای محدود نمی‌شود. در فوتبال پایه نیز با شکل دیگری از این پدیده مواجه هستیم. برخی باشگاه‌های خصوصی که فاقد عقبه مدیریتی، ساختار مشخص و ارتباط مستمر با پیشکسوتان فوتبال هستند، سرمربیانی را انتخاب می‌کنند که بتوانند برای مالکان مجموعه آورده مالی داشته باشند.

حتی در برخی موارد پیش از آغاز فصل درباره مبالغی که قرار است از این مسیر تأمین شود، توافق‌هایی صورت می‌گیرد.

اینجا در حقیقت با پدیده‌ای مواجه هستیم که می‌توان آن را نوعی تیم‌فروشی یا برندفروشی در فوتبال پایه دانست.

به طور آشکار در چنین فضایی جایگاه مربیگری به محلی برای توافق‌های مالی تبدیل می‌شود و به جای آنکه استعدادهای جوان در یک محیط سالم و حرفه‌ای رشد کنند، منافع اقتصادی برخی افراد در اولویت قرار می‌گیرد.

چنین باشگاه‌هایی معمولاً فاقد برنامه بلندمدت هستند. آنها نه برای ساختن یک برند ماندگار تلاش می‌کنند و نه برای پرورش بازیکن و ایجاد پشتوانه فنی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

ممکن است چند صباحی با همین روش به فعالیت ادامه دهند اما در نهایت با تغییر شرایط مالی یا از بین رفتن منافع اقتصادی افراد، اثری از بسیاری از این مجموعه‌ها در فوتبال باقی نمی‌ماند.

در این میان نقش فدراسیون فوتبال نیز قابل چشم‌پوشی نیست. این پرسش جدی وجود دارد که معیارهای صدور مجوز فعالیت و ارزیابی صلاحیت باشگاه‌ها چیست؟ چرا مجموعه‌هایی که از حداقل بنیه مالی و ساختار حرفه‌ای برخوردار نیستند، اجازه فعالیت در فوتبال را پیدا می‌کنند؟

آیا فدراسیون نباید پیش از صدور مجوز، توانایی مالی و زیرساختی باشگاه‌ها را بررسی کند تا سرنوشت یک تیم به توانایی سرمربی در جذب اسپانسر گره نخورد؟

فوتبال بی‌شک نیازمند فرایندی سالم است نه سیکلی معیوب همچون تیم فروشی!